



۲۰۲۲/۰۳/۲۷



محمد داؤد مومند

مکتی بر مضمون سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

در قسمت سی و هشتم مضمون دنباله دار دانشمند محترم استاد داکتر سید عبدالله کاظم تحت عنوان «نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان»، مطالبی سؤال بر انگیزی از قول میر غلام محمد غبار درج گردیده که قسمتی از آن مطالب را درین نوشته مختصر منعکس میسازم.

غبار به ارتباط شعله ور شدن اغتشاش شینوار، محمد گل مومند را متهم به سهل انگاری ساخته، و به نحوی بسیار منفی که ناشی از فطرت بدبین و مخاصمت آمیز اوست مینویسد که «محمد گل خان مهمند، قوماندان سپاه ننگرهار، به نام پاره از امور هدایت طلب به پایتخت رفت».

در حالیکه امروز تمام مؤرخین و محققین به شمول میر غلام غبار به این عقیده اند که آغاز جنگ در جبهه مشرقی با انگلیس ها توسط نایب سالار صالح محمد خان که از مقریان بزرگ دربار بود، بدون اجازه و استیذان قبلی مرکز و اعلیحضرت امان الله خان یکی از علل بزرگ شکست سمت مشرقی شمرده میشود، که عامل اصلی آن همین شروع جنگ بدون اجازه مرکز از طرف نایب سالار صالح محمد خان بود.

پس بعد از این تجربه ناکام صالح محمد خان در جبهه جنگ مشرقی، رفتن محمد گل مومند و گرفتن هدایت از مرکز یعنی اعلیحضرت امان الله خان، صداقت او را به رژیم امان الله خان نشان میدهد، لذا اعتراض غبار در زمینه به خبث باطن او دلالت میکند و به اصطلاح «خمیر او ریگ» دارد. و این در حالیکه غبار خود صراحتاً از امور «هدایت طلب» یاد آوری مینماید.

درین مورد قضاوتی والاتر و صادقانه تر و عالمانه تر از قضاوت علامه بزرگوار، حبیبی صاحب نمیتوان یافت که میفرماید: «غبار در تاریخ نویسی سبک خاصی داشت که وقایع تاریخی را همواره به نفع تصور خاص عندی خود و قالب فکری خود استعمال میکرد و بنابراین در تاریخ نگاری خود، ناظر بیطرفی به نظر نمی آید».

شاعلی سیستانی نیز در مورد خود پرستی و سیاست بازی غبار، مطالب مشابهی دارد.

مقوله پر مغز مردم ماست: «آنچه عیان است، چه ضرورت به بیان دارد».

درین قسمت قابل تذکر میدانم که دلیل منزلت سپه سالار صالح محمد خان نزد غازی امان الله، همانا بیعتی است که سپه سالار صالح محمد خان در بدو مرحله اعلان سلطنت غازی امان الله به عمل آورد.

محترم استاد کاظم از قول میر غلام غبار ادامه می‌دهند: «از ابتدای اغتشاش، شاه را که قوماندان عمومی اردو بود، در تحت تلقین به این فکر آورده بودند که برای خاموش کردن اغتشاش، در عوض شمشیر به مذاکره و مفاهمه پرداخته شود».

تبصره نگارنده این سطور: نخست غبار تصریح نمی‌کند، که کدام اشخاص، شاه را به همچو یک نظر متقاعد ساخته بودند.

دو- معلوم نیست که استعمال قوه حتماً نتایج مثبتی به بار می‌آورد، غبار کدام تخصص حربی و نظامی نداشت.

سه- قرار نوشته استاد کاظم که در آرشیف مضامین شان درج است، فلسفه غازی امان الله اتکاء به مذاکره و تفاهم و منطق بود نه شمشیر.

غبار از قول (فریزر تتلر) ادامه می‌دهد که: «همفریز وزیر مختار دولت انگلیس با شخص شاه ملاقات کرد و از خطراتیکه متوجه رژیم گردیده بود، سخن زد.

همفریز واضحاً به شاه گفت که اعلیحضرت تمام طبقات مردم را مخالف خود ساخته است. روحانیون، دهقانها، تجار و عساکر همه از ریفورم های جدید و تزئید مالیات ناراض گردیده اند، پس شاه باید به تمام قوا در صلح و آشتی با رهبران شورش شینوار بکوشد تا اغتشاش در محل خود، محدود بماند، ورنه اگر مهمندی ها با اغتشاشیون پیوستند، خطر عمیق خواهد شد.

تبصره: پیشگویی همفریز به حقیقت پیوست زیرا زمانیکه والی علی احمد خان بارکزیایی خویشاوند نزدیک شاه، قوم مهمند را از خود ناراض ساخت ایشان به شورشیان پیوستند.

غبار ادامه می‌دهد: «این نصایح داخلی و خارجی بود که شاه را حتی المقدر از استعمال قوت باز داشت و برای جان گرفتن شورشیان در هر کج و کنار کشور راه را باز گذاشت و بالاخره منجر به سقوط دولت گردید».

رئسای تنظیمیه ننگر هار و کاپیسا یعنی سردار شیر احمد خان، والی علی احمد خان و احمد علی خان لودین همه از همین پالیسی منفی پیروی میکردند وگرنه دولت میتوانست با قوت، این اغتشاش کوچک را در مرحله اول در محل شینوار و در محل کوهدامن خاموش نماید.

تبصره نگارنده این سطور: نخست جای تأسف است که غبار به حیث یک مؤرخ و نویسنده که غبار پرستان او را پیامبر تاریخ نویسی کشور میدانند، از واقعیت ها و رویداد های عینی و مهم دوره امانی که او خود شاهد واقعات مهم آن دوره بود، بی اطلاع بوده و به گدایی خاطرات نویسندگان خارجی و ادعا ها و ابراز نظر دیگران مانند «فریزر تتلر»

میپردازد. علاوه بر آن غبار توضیح ننموده که خاطرات «فریزر تتلر» متکی بر کدام و اسناد و مدارک بوده تا صحت ادعایش به منصفه واقعیت تکیه کند؟

ثانیاً غبار به اصطلاح عوام الناس ما به صورت «چوت انداز» از نصایح منابع داخلی و خارجی تذکر می‌دهد، اما نمیداند و نمیگوید که این نصایح در ساحه داخلی از طرف کدام ذوات معتمد غازی امان الله و دربار ارائه گردیده است؟

یعنی، از طرف ازبک مهاجر بخارایی معروف به ولی دروازی که خویشاوند و معتمد درجه یک غازی امان الله بود، معتمد دیگر، غلام نبی خان چرخ، نایب سالار و وزیر حرب و معتمد بزرگ دربار دوره امانی یعنی محمود سامی مهاجر عراقی و یا اشخاص دیگری؟

لذا همچو ادعای غبار شکل توهم و خیال داشته فاقد ارزش تاریخی و علمی است .

هم چنان غبار از نصایح منابع خارجی صحبت میکند، که متأسفانه خودش به حیث شاهد وقایع آن دوره کوچکترین معلوماتی نداشته و ادعای خود را تنها در یک مورد، منحصر و متکی بر ادعای یک نویسنده خارجی میسازد و بس!!!

از محتویات نوشته فوق الذکر غبار چنین بر میآید، که غازی امان الله با نماینده انگلیس چنان روابط نزدیک و دوستانه داشته که نماینده انگلیس حیثیت مشاور او را در مسایل بسیار حساس داخلی مانند غائله شینوار حاصل نموده، چنانکه غازی امان الله متکی بر مشوره و نصیحت نماینده انگلیس به جای سر کوبی شورشیان، توسط بر خورد مسلحانه از راه مفاهمه و منطق کار بگیرد و این گپ شنوی غازی امان الله، ملهم از نظریات نماینده انگلیس منجر به سقوط رژیمش گردد.

یا به عبارت دیگر این خود غازی امان الله بود که با تصامیم نادرست خود و گوش نمودن به مشوره های دشمنان داخلی و خارجی عوامل و موجبات سقوط رژیم خود را فراهم ساخت.

به ارتباط این ادعا که رئسای تنظیمیه سه گانه یعنی والی علی احمد خان بارکزی، سردار شیر احمد خان و احمد علی خان لودین که از همین پالیسی منفی پیروی میکردند، این ادعا حد اقل در مورد والی علی احمد خان شاغاسی صدق نمیکند، زیرا متکی بر اسناد تاریخی والی علی احمد خان بارکزی یا شاغاسی، جنرال صاحب میرزمان خان کونری پدر کلان استاد داکتر صاحب عبدالرحمن زمانی را که غازی امان الله او را برادر خوانده بود عنفاً مجبور ساخت که به جنگ بد فرجام شینوار برود که نتیجه آن فاجعه آمیز بود.

در قسمت اخیر میخوایم نگاهی به کیفیت دو پیغام غازی امان الله، در دو مقطع مختلف زمانی داشته باشیم.

یکی تلگرام غازی امان الله عنوانی محمد ولی خان دروازی و به قول استاد عزیزالدین وکیلی پوپلزی صاحب «ازبک مهاجر بخارایی» و دومی نامه غازی امان الله عنوانی پادشاه مستعفی یا مخلوع کشور اعلیحضرت محمد ظاهر شاه «رح» است.

غازی امان الله ضمن تلگرامی به محمد ولی خان مهاجر ازبک بخارایی نگاشته اند: «عزیزم محمد ولی خان! امروز ترا به جرم خیانت بمن محکمه میکنند، من مینویسم که نه تو به من خیانت کردی، نه به مردم افغانستان، نه مملکت».

همه میدانند که به گواهی تاریخ محمد ولی خان دروازی چنان از دوستی و قرب و منزلت غازی امان الله برخوردار بود، که مقام وکالت سلطنت را به عوض خسرش علامه محمود طرزی و یا شخص دیگری به او داد، خویشاوند نزدیک غازی امان الله نیز بود.

ناگفته نماند که این تلگرام در زمانی از طرف غازی امان الله به دروازی فرستاده شده، که حس دشمنی میان غازی امان الله و غازی نادر خان به اوج و حد اعلای خود رسیده بود، و هر دو در فکر از بین بردن همدیگر بودند. لذا با در نظر داشت حساسیت زمانی، این تلگرام معنوی خود را از دست میدهد.

اما غازی امان الله که بعد از شهادت غازی محمد نادر خان، دست از تلاش و آرزوی بدست گرفتن مجدد سلطنت شست، که کاری بود معقول و به نفع مردم و کشور ما، ضمن مکتوبی عنوانی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه نوشت که: «من متأسفم که به مشوره پدرت که باید اول، اردو قوی و نیرومند گردد و بعداً اصلاحات در نظر گرفته شود گوش فرا ندادم و کشور به بحران رفت».

این نامه در فرصت و زمانی نوشته شده که به اصطلاح عقل غازی امان الله خان به سرش آمد و به درک واقعیت های حیات سیاسی اش نایل آمد، لذا کیفیت محتوای این نامه، میلیون بار با ارزشتر از تلگرامی است که در وقت قهر و غضب و غلیان احساس انتقامش علیه او در زاده خود یعنی نادر خان، به دروازی نوشته بود.

واقعیت تاریخی که درین نامه عنوانی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، انعکاس یافته، مطلبی است مربوط به دوره امانی که محتویات کتاب غبار و هم کیشان ذهنیت غبار را به ارتباط همان دوره به تمسخر میگیرد.

با عرض حرمت



برای مطالب دیگر محمد داؤد مومند روی عکس کلیک کنید

